

۴	.....مقدمه
۵	.....جلوه های امام حسین
۱۰	.....خصال والای حسینی
۱۳	.....شخصیت خانوادگی امام
۱۴	.....شبهه ترین افراد به پیامبر
۱۵	.....جاذبه ویژه در نام و یاد امام
۱۸	.....قوت عزم امام
۱۹	.....شجاعت امام
۲۰	.....وفای امام
۲۱	.....رفتار خانوادگی امام
۲۱	.....عزت نفس امام
۲۶	.....جلوه ای از سلوک امام
۲۸	.....مرگ در دیدگاه امام و یاران او
۳۰	.....جامعیت امام
۳۱	.....کرامات امام

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» در مورد حسین «علیه السلام» می فرماید: "حسین سبط من الاسباط"; حسین امتی از امتهاست؛ یعنی ایشان امام حسین «علیه السلام» را فرد نمی داننی. وقتی امام حسن «علیه السلام» راه و چاره‌ای جز صلح نمی بیند - با وجود اینکه بارها به مردم گفته بودند: نیکوترین کارها نزد من شمشیر کشیدن در مقابل بنی امیه است، اما صلاح نمی بینم این کار را انجام دهم - عده‌ای از مسلمانها سرزنش می کنند که تو ما را خوار و ذلیل کردی؟ و آن می شود که شد. در واقعه کربلا نیز امت اسلامی در برابر حرکت امام حسین «علیه السلام» سه گروه می شوند: گروهی که تا آخر روز عاشورا با امام می مانند. گروهی که امام را تنها می گذارند و بهانه‌های گوناگون می آورند و گروهی که بی تفاوت درباره ایشان بودند. حال ما خودمان را باید در آیینه افکار حسین «علیه السلام» ببینیم، تا چه حد برای ماندن اسلام و ایمان حاضر به ایثار هستیم. بعد از انقلاب اسلامی بسیاری از مسائل برای ما روشن شد. ببینیم ما چقدر برای انقلابمان تبلیغ می کنیم در زمانی که هر ۲۴ ساعت حداقل یک کتاب علیه انقلاب نوشته می شود، چقدر مطالعه می کنیم - علاوه بر واحدهای درسی تا در برابر آن تهاجمات مسلح شویم. اگر امروز آگاه نباشیم خیلی سریع این کتابها وارد جامعه مان می شود و ما در برابر آنها ناتوان می مانیم. امتی نباشیم که در بینمان حسین را ذبح کنند و بعد ما متوجه شویم. سعی کنیم باطن خود را با اهل بیت گره بزنیم و عشق اهل بیت را در روح فرزندانمان زنده کنیم. دشمنان اسلام بخصوص معاویه در زمان حضرت علی، امام حسن و امام حسین (:): خیلی از جهالت و غفلت مردم بر علیه اسلام استفاده کردند، اما غفلت مردم از خیانت معاویه ضربه بیشتری به اسلام زد. مردم همه معاویه و خاندانش را که طالب جاه و مقام بودند، می شناختند و می دانستند که امام حسین حق است ولی غفلتشان آن وقایع را پدید آورد.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

### ۱. جلوه های امام حسین (ع)

«ابن نهشل» نیکو سروده است :

کان لم حی سواک و لم تقم  
علی احد الا علیک النوائج

گویا جز تو احدی از دست مردم نرفته و جز برای تو در سوگ کسی نوحه گری نکرده  
اند. «السلام علی اسیر الکربات و قتیل العبرات ۱»

در احادیث نیز از امام شهدا (ع) به «قتیل العبرة» تعبیری می شود و از جمله او خود  
فرمود: «انا قتیل العبرة، لا یذکرنی مؤمن ال اسنعبر ۲»

این جملات بدان معنا نیست که امام (ع) شهید شد تا مردم گریه کنند - و به اجر و  
ثوابی برسند - بلکه «قتیل العبرة» حاکی از آثار قهری شهادت او می باشد و آن  
سرشک، ناشی از عشق فطری هر مؤمن به اوست. علت غایی قیام هم در زیارت اربعین  
بیان شده است: «بدل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و  
حیره الضلالة ۳»

### «لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت ۴»

اخیراً برخی از نویسندگان ریشه حادثه کربلا را در زمان خلیفه سوم دانسته اند اما دقت  
در تاریخ، روایات مربوط به امامت و نیز زیارت عاشورا، نشان می دهد که زمینه سازی  
برای چنین فاجعه ای بلا فاصله بعد از رحلت پیامبر مکرم (ص) و با منحرف شدن  
مسیر خلافت تحقق یافته است ۵.

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱، و مفاتیح الجنان، زیارت اربعین .

۲. الأمانی، ص ۱۳۷، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱ و مفاتیح الجنان .

۴. زیارت عاشورا، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۵، و مفاتیح الجنان .

۵. چنانچه شعرای بزرگ نیز در سرود ه های خود به این حقیقت تصریح کرده اند .  
کمیت :

فیا اخرا اسدی له الغی اول

بصیب به الزامون عن قوس غیرهم

(شرح الهاشمیات، ص ۷۱، در این کتاب بیت مذکور صحیح تفسیر نشده است.)

مرحوم ایة الله اصفهانی :

وانما رماه من مهد له

ومارماه اذر ماه حرملة

و قوسه علی ید الخلیفة

سهم انی من جانب السقیة

(الانوار القدسیة، ص ۱۳۰).

السید باقر الهمدی :

هو فرع عن جحد نضالغدير

کل غدر وقول افک وزور

کانکه طرح بیعت شور افکند خود همانجا طرح عاشورا فکند

### «اقمت الصلوة و اتیت الزکوة»

گفته اند که اگر کلام فوق را به معنای خواندن نماز و پرداخت زکات بدانیم، بیش از یک گواهی ساده و معمولی نخواهد بود، و شأنی برای امام (ع) نیست. بعضی برای دفع اشکال گفته اند: در حقیقت، اقامه نماز، تنها خواندن نماز نیست، بلکه علاوه بر خواندن، ترویج آن نیز هست (بر پا داشتن نماز). یعنی امام (ع) با شهادت خود، نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر را ترویج کرده و این احکام را بر پا داشته است. البته اساس این کلام صحیح است، ولی سیاق افعال. جز «اقمت الصلوة»، برای این ترجمه رسا نیست، زیرا «اتیت الزکوة» را نمی توان آن گونه معنا کرد.

عده ای دیگر گفته اند: چنانچه به صحنه تبلیغاتی دشمن توجه کنیم، در خواهیم یافت که گواهی مذکور در آن عصر پر ارزش بوده، گرچه در عصر ما متعارف نیست. در آن تبلیغات سوء آن چنان بود که از شهادت امیرالمؤمنین (ع) گفتند: مگر علی (ع) نماز می خواند که هنگام نماز کشته شد؟

به نظر می رسد این پاسخ هم کافی نیست: زیرا بیان فوق در اکثر زیارات آن جناب آمده، و این نشان می دهد که مطلب مهم و پر ارزشی است که همه شیعیان در هر عصری باید به آن گواهی دهند و نباید عبارت را به گونه ای ترجمه کرد که مخصوص زمانی خاص باشد. شاید مقصود از جمله بالا این باشد که نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر واقعی را تو انجام داده ای. در اقامت الصلوة... شهادت به خواندن نماز معمولی نمی دهیم، تا گواهی ساده و عادی باشد، بلکه گواهی به خواندن آن نماز، پرداخت آن زکات و... می دهیم که با تمام شرایط و امتیازات باشد و این کار از غیر معصوم ساخته نیست.

با آنکه همه ائمه (ع) «دعاء الله ۲» هستند، اما در زیارات هیچ یک از آنها «لبیک داعی الله» نیامده و شاید سرش آن باشد که حسین بن علی (ع) علاوه بر دعوت به سوی خدا، با گفتار و رفتار، دعوت و پیام ویژه ای نیز داشت و این دعوت را اخون به مردم ابلاغ کرد. پس هر آن کس که با گوش معنوی خود این دعوت را شنید باید لبیک گوید و اهداف امام (ع) را استمرار بخشد. به عبارت دیگر، آن خونی که به عنوان نمود کامل عشق مقدس در همه موجودات و به ویژه انسان جلوه گری می نماید، اکنون هم «استنصار» می کند و مردم را به حمایت از دین خدا می طلبد، و زائر با گفتن لبیک، آن استنصار را اجابت می کند. مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری (قدس) بیان لطیفی در باب حکمت «تکرار» تلبیه (هفت بار) دارد، که یک وجه آن ملاحظه حالات مجیب است و وجه دیگر اینکه هفت بار لبیک گفتن برابر استنصارهای هفتگانه آن حضرت است.<sup>۳</sup>

«لبیک داعی الله ان کان یجبک بدنی فقد أجابک قلبی و شعری و بشری و

رأیی و هوای علی التسلیم لخف النبی المرسل و السبط المنتخب<sup>۴</sup>»

«ضمن الأرض و من علیها دمک و ثارک یا بن رسول الله<sup>۵</sup> و ۶»

با توجه به اینکه در همین زیارت می خوانیم:

«انک ثارالله فی الأرض و الدم الذی لا یدرک ثاره أحد من أهل الأرض و لا

یدرکه الا الله وحده<sup>۱</sup>»

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۹ و کامل زیارات، ص ۲۱۸.

۲. زیارت جامعه کبیره، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۴۸ و مفاتیح الجنان

۳. رک: خصائص الحسینیة، ص ۲۲۹ به بعد.

۴. کامل زیارات، ص ۲۱۸ و بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۹.

۵. کامل زیارات، ص ۲۱۷، و بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۸.

۶. علامه مجلسی گوید: قوله: ضمن الأرض و من علیها دمک، تضمن الأرض، إما علی سبیل المبالغه و المجاز، کنایه عن تعظیم الأمر و تفخیمه؛ أو المراد ان الله یأمر الأرض فی القبر بتعذیب قاتلیه و فی الرجعه بخفسهم و غیره، أو المراد أهل الأرض من الملائکه و الجن فیکون المراد بمن علیها الأنس أو الاعم تعمیماً بعد التخصیصو یحمل أن یکون المراد ان الله أودع الأرض اجساد قاتلیه، حتی ینتقم لم منهم فی الرجعه ی القیامه، أو انه تعالی - لما خرب الأرض بعد شهادته و سفکت فیها الدماء، و قتل الله قاتلیه و اشباههم بأیدی من خرج بعده فکانه ضمن الأرض دمه حیث جرى

همان گونه که لغویین تصریح کرده اند که ضمن به این معنا نیز می آید. پس می توان گفت از آنجا که سر عشق در همه موجودات ساری و جاری است و خون امام والاترین نمود این عشق مقدس است، پس این خون در تمام نقاط زمین و آنچه در آن است تجلی پیدا کرده و «الأرض و من علیها» خون ثار الهی او را در بر گرفته است، چرا که «کل أرض کربلا».

### «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا»

تا کنون ما در مجامع روایی به مأخذ این جمله معروف دست نیا فته ایم، اما اگر روایت هم نباشد، عبارتی پر معنا و نشانگر ابعادی از شخصیت امام است می توان گفت کلام فوق به این نکته مهم اشاره دارد که در هر زمان و در هر مکان نهضت حسینی باید الگو باشد و نیز عبارت فوق مفید این معناست که آن مصیبت و غم، انحصار به یک زمان «عاشورا» و یک مکان «کربلا» ندارد بلکه برای شیعه هر روز عاشورا و هر زمین کربلاست و از این رو همیشه و در همه جا سوگواری است. مرحوم شیخ حسن صاحب معالم چنین سروده است:

کأنما کل یوم عاشورا ۳

یا وقعه الطف خلدت القلوب أسی

و «البو صیری» متوفای سال ۶۹۴ نیز گفته است:

فیهم کربلا ءو عاشورا ۴

کل یوم و کل أرض لکربی

بعضی توجیهی عارفانه ای برای جمله بالا دارند. با این بیان که: سر عشق در همه موجودات ساری و جاری است و کربلا مکان تجلی اعظم عشق و عاشورا نیز زمان آن تجلی است. پس کربلا در تمام قطعات زمین و عاشورا در تمام زمان ها جلوه کرده است و اوج

انتقامه علیها ایضاً».

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۰

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۸ و کامل الزیارات، ص ۲۱۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۳. وقایع الأيام «محزم» ، ص ۳۸۷.

۴. أدب الطف أو شعراء الحسین، ج ۴، ص ۱۲۲.



آن زمان عاشورا است.۱.

### «ایام العرب و یوم الحسین»

تاریخ بشر جنگهای فراوانی را به خود دیده است تا آنجا که فقط درباره جنگهای عرب کتابها نوشته شده است.

۱. معمر بن مثنی بصری متوفای ۲۱۰ه.ق در کتاب کبیر خود هزار و دویست و در کتاب صغیرش هفتصد و پنجاه واقعه از ایام العرب را نام برده است و ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۶۵ه.ق ملحقاتی بر آن افزوده است و هزار و هفتصد و نه جنگ را یاد کرده است.۲.

۲. میدانی در باب بیست و نه «مجمع الامثال» به طور خلاصه نود و سه یوم از ایام العرب را ذکر کرده است.۳.

۳. احمد بن محمد بن عبدربه در کتاب «عقد الفرید» در این باره بحث مفصلی دارد.۴.

۴. اخیراً هم دو کتاب به نامهای «ایام العرب فی الجاهلیه» و «ایام العرب فی الاسلام» تألیف شده است.

اما «یوم الطف» در این میان جاودانه مانده است و گذشت ایام، یوم الحسین را نه تنها از یادها نبرده بلکه حماسه و سوگ او را زنده تر کرده است.

«قد أصبح الدين منه يشكى سقماً»

خون شفا بخش

الا إذا دمه في كربلاء سفكاً

فما رأى السبط للدين الحنيف شفاً

۱. ک: فخر المحققین شیزارى، فلسفه شهادت یا رمز محبت، ص ۵۹، ۵۷.

۲. ک: لغت نامه دهخدا، واژه «ایام العرب» و نیز ابن ندیم، فهرست، ص ۷۹.

۳. مجمع الامثال، ج ۲، ص ۴۳۰ به بعد.

۴. عقد الفرید، ج ۶، ص ۲ به بعد.

اکنون که تزریق خون درمداوای بیماران معمول گشته، مقصود گوینده را در قالب مثال بهتر می توان بیان نمود.

شاعر عرب می گوید: در اثر ضربه های امویان پیکر اسلام دچار بیماری شد و شکایت مرض خود را به طبییی چون حسین برد، و شگفت آنکه برای این بیمار مبتلا به کم خونی، چاره ای نبود، مگر آنکه خود طبیب خون خود را ایثار کند، چه اینکه در تزریق خون گروه بندی لازم است، و تنها خون مناسب برای این بیماری، «ثار الله» و «وتر الله الموتور» بود.

پس او پزشکی بود که بر بالین دین خدا نشسته و دریافته بود، جز خون خود و یارانش هیچ دارویی نمی تواند بیمار را شفا بخشد. در ادامه به خصال والای حسینی پرداخته می شود.

## ۲. خصال والای حسینی

«كنت للرسول ولدأو للقرآن منقداً وللامه عضداً صوفى الطاعه مجتهداً حافظاً للعهد و الميثاق ناكبأعى سبل الفساق و باذلاً للمجهود. طويل الركوع و السجود. زاهد فى الدنيا، زهد الراحل عنها، ناظراً إليها بعين المستوحشين منها، آمالك عنها مكفوفه و همتك عن زينتها

۱. تمام شعر :

الله اى دم فى كربلا سفكا	لم يجرفى الارض حتى اوقف الفلكا
و اى خيل ضلال بالطفوف غدت	على حریم رسول الله فانتهاكا
يوم بحاميه الاسلام قد نهضت	له حميه دين الله اذ تركا
راى بان سبيل الغى متبع	و الرشد لم تدرقوم ايه سلكا
و الناس عادت اليهم جاهليتهم	كان من شرع الاسلام قد افكا
و قد تحكم بالاسلام طاغيه	يمسى و يصبح بالفحشامنهمكا
لم ادر اين رجال المسلمين مضوا	و كيف صار يزيد بينهم ملكا
العاصر الخمر من لؤم بعنصره	و من خساسه طبع يعصرا الودكا
هل كيف يسلم من شرك ووالده	ما نزهت حمله هند عن الشركا
لئن جرت لفظه التوحيد فى ضمه	فسيفه يسوى التوحيد ما فتكا
قد أصبح الدين منه يتشكى سقما	و ما الى احد غير الحسين شكا
فما رأى السبط للدين الحنيفشفا	الا إذا دمه فى كربلاء سفكا
و ما سمعنا عليلاً صلا علاج له	الابنفس وداويه اذا هلكا



۲. «لقد كان الحسين بن علي رجلاً زهد في الدنيا في صغر سنه و بدو أمره واستقبال شبابه يأكل مع أمير المؤمنين من قوته و ينافس في ضيقه و صبره و يصلی قریباً من صلوته»<sup>۲</sup>  
۳. كان الحسين فاضلاً دينا كثيرا الصوم و الصلوه و الحج<sup>۳</sup> «

۴. كان الحسين فاضلاً كثيرا الصوم و الصلوه و الحج و الصدقه و افعال الخير جميعها<sup>۴</sup> «

۵. «...طويلاً بالليل قيامه، كثيرا في النهار صيامه أحق بما هم فيه منهم و أولى به في الدين و الفضل<sup>۵</sup>»

۶. «كان فاضلاً كثيرا الصلوه و الصوم و الحج ذاكرات ظاهره و مكارم اخلاق باهره<sup>۶</sup>»  
۷. «ان الحسين عاصر رسول الله و صحبه إلى أن توفى و هو عنه راض و لكنه كان صغيراً<sup>۷</sup>»

۸. «...لانه السيد الكبير وابن بنت رسول الله فليس على وجه الأرض يومئذ أحد يساميه و لا سياويه...<sup>۸</sup>»

۹. «و من زهده انه قيل له: ما أعظم خوفك من ربك اقال: لا يأمن يوم القيامة الامن خاف الله في الدنيا<sup>۹</sup>».

۱۰. «حج الحسين خمسة و عشرين حجه ملبياً ماشياً<sup>۱۰</sup>»

۱. زیارت ناحیه، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۸ به نقل از «تغازی».

۳. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۳ و الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰.

۵. از خطبه عبد الله بن زبیر، الكامل، ج ۴، ص ۹۹، تذکره الخواص، ص ۲۴۱، جمهره خطب العرب، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۶. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۴۰.

۷. البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۵۰.

۸. همان، ص ۱۵۱.

۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۱۰. عقد الفريد، ج ۵، ص ۱۲۵ و نیز بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

عنه - خمسہ و عشرين حجه ماشياً و نجابه تقاد بين يديه تواضعاً لله تعالى ١».

۱۲. «كان الحسين بن علي إذا توجها تغير لونه و از تعدت مفاصله فقبل له في ذلك فقال:  
حق لمن وقف بين يدي الملك الجبار أن يصفر لونه و يرتعد مفاصله ٢».

۱۳. «وقد اشتهر النقل عنه انه كان يكرم الضيف و يمنح الطالب و يصل الرحم، و ينيل  
الفقير و يسعف السائل و يكسو العارى و يشبع الجائع و يعطى الغارم و يشفق على اليتيم و  
يعين ذا الحاجة و قل أن وصله مال الا وفرقه ٣».

۱۴. «قيل لعلي بن الحسين ما كان أقل و لداييك اقل العجب كيف ولدت له ! كان يصلى في  
اليوم و الليله ألف ركعه، فمتى كان يتفرغ للنساء ٤».

۱۵. «وجد علي ظهر الحسين بن علي يوم الطف اثر فسألوا زين العابدين عن ذلك فقال:  
هذا مما كان ينقل الجراب علي ظهره إلى منازل الأمل واليتامى و المساكين ٥».

۱۶. شعر رباب همسر امام

ان الذي كان نوراً يستضاء به في كربلاء قتيل غير مدفون  
من لليتامى و من للسائلين و من يغنى و يأوى اليه كل مسكين ٦

۱۷. «عن الباقر ما تكلم الحسين بين يدي الحسن اعظاماً له... ٧».

آنچه از این سخنان که از معصوم و غیر معصوم حتی نا آشنایان با مقام ولایت صادر شد، استفاده می  
شود، ثبوت این ارزش های والا برای اوست:

۱. فرزند جسمانی و روحانی رسول الله ۲. مفسر واقعی قرآن ۳. زهد علی گونه ۴. عبادت عشقانه  
۵. أعلم الناس ۶. أروع الناس ۷. أشجع الناس ۸. عزت نفس نی مانند ۹. خائف از خدا

۱. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۷۳.

۲. موسوعه كلمات الامام حسين، ص ۶۱۹.

۳. كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۴ و نفس المهموم، ص ۲۰.

۴. عقد الفريد، ج ۵، ص ۱۲۵، لهوف، ص ۹۴، ۴۵ و نفس المهموم، ص ۲۳۴.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۶. نور الابصار، ص ۱۵۸ و ادب الطف أو شعراء الحسين، ج ۱، ص ۶۱.

۷. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹ و موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۶۱۷.

۱۲. احترام به برادر بزرگتر خود، امام مجتبی و...  
اینها گوشه های بسیار کوچکی از ابعاد شخصیت امام است و باید اذعان کرد که امام حسین مقاماتی دارد که تمام بشر از درک آن عاجز است.

### «من له جد کجدی فی الوری»

در ادامه شخصیت خانوادگی امام تشریح می شود.

### ۳. شخصیت خانوادگی امام

امام در روز عاشورا شخصیت خانوادگی خود را معرفی کرد تا همگان بدانند که ناپاکان و ناپاک زادگان حق حکومت بر مؤمنین را ندارند ۱.

من له جد کجدی فی الوری      أو کشیخی فأنا ابن القمرین

در بین تمام انسانها کیست که جدی مانند جد من یا مربی و معلمی مانند علی داشته باشد؟  
آری من فرزند دو ماه تابناکم.

قاسم الکفر ببدر و حنین

فاطمه الزهرا امی، و ابی

فاطمه زهرا مادرم و پدرم علی است. هم او که کوبنده کفر در بدر و حنین بود.

و قریش یعبدون الوثنین

عبد الله غلاماً یا فعلاً

م علی کان صلی القبلتین ۲

یعبدون الات و العزی معاً

آن هنگام که قریش دچار بت پرستی و عبادت لات و عزی بود. علی یعنی همان نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود، عبادت خدا می کرد. چه آن گاه که قبله بیت المقدس بود و چه آن گاه که کعبه شد. و نیز از الواح شخصیت امام - روحی فداه - زیارت وارث است، که او وارث معنوی و روحانی تمام پیامبران است و بدیهی است این چنین وارثی شایسته مباحات و افتخار مورث خواهد بود.  
دشمنان اسلام بویژه بنی امیه یعنی همان ها که وارث آداب جاهلیت بودند، بعد از رحلت نبی مکرم

۱. همان گونه که علی اکبر در حماسه خود گفت: «لا یحکم فینا ابن الدعی» (طبری، ج ۵، ص ۴۴۶، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۶، و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰).

۲. این حماسه ب اختلافاتی در الفاظ در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۵، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷ و ۴۸، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۹۰ و ۲۹۱، مقام زخار، ج ۲، ص ۴۵۷، احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۴۴، نفس المهموم، ص ۳۵۱ و تحفه ناصریه، ص ۲۷۹ و ۲۸۰ آمده است.

میراثش بود، تا پای جان در حفظ این میراث کوشش کرد، از این رو حسین وارث انبیاست .۱  
«کان من أشبههم برسول الله»

#### ۴. شبیه ترین افراد به پیامبر

امام حسین خود در توصیف سیمای پیامبر فرمود:

«کان رسول الله أحسن ما خلق الله خلقاً»<sup>۲</sup>

رسول خدا خوش سیما ترین و زیباترین مخلوق حق بود.  
آن حضرت در سیما و قیافه شباهت کاملی به جد بزرگوار خود داشت، و از خوش سیماترین افراد به شمار می رفت. در گزارش «مسلم جصاص» در توصیف سر مقدس نورانی او هنگام ورود به کوفه چنین آمده است:

«يقدم رأس الحسين و هو رأس زهري قمری، أشبه الخلق برسول الله»<sup>۴</sup>

عامه نیز روایت کرده اند که وقتی سر مقدس امام را نزد عبید الله بن زیاد آوردند، آن را در تشرتی قرار داد و با چوب دستی به آن اشاره کرد و درباره خوش سیما بودن حضرت این گونه سخن گفت:

«ما رأيت مثل هذا حسناً»

هرگز کسی را به این زیبایی ندیده بودم «انس در جواب از گفت:

«کان من اشبههم برسول الله»<sup>۵</sup>

او شبیه ترین افراد اهل بیت و بنی هاشم به رسول خدا بود.»

---

۱. لك الهناءى اسيد الكونين	فغنايه الامال فى الحسين
وارث كل المجد والعلياء	من المحمديه البيضاء
فانه منك و انت منه فى	كل المعانى يا له من شرف

«شعر از مرحوم آیه الله اصفهانی الانوار القدسیه، ص ۴۹»

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۱۷ و ج ۱۸۶۹۴ و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۷۱

۳. اعلام الوری، ص ۲۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۸۰، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۴۰، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۵،

فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۰۹، تاریخ دمشق، «ترجمه الامام الحسین» ص ۴۶، احقاق الحق ج ۱، ص ۴۱۷ به بعد و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۵

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵ و عوالم، ج ۱۷، ص ۳۷۳

۵. البدايه والنهائيه، ج ۸، ص ۱۵۰، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۴، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۱۱، معجم الكبير، «ترجمه الامام الحسین» ص ۱۴۶، ج ۱۱۲، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۵، تذکره الخواص، ص ۲۳۱، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۳، تیسیر الوصول، ج ۳، ص ۳۲۱، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۵۷۰، ذخائر العقبی، ص ۱۲۸، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۳، سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۱ و ۱۲، صواعق المحرقة، ص ۱۹۸.

## «انت شبیه بنبی لست شبیهاً بعلی»<sup>۱</sup>

شبهت او به پیامبر تنها منحصر به شباهت های ظاهری و خلقی نبود، بلکه آن جناب از نظر معنوی و خلقی نیز شبیه برین افراد به پیامبر بود. روایاتی نزدیک به این مضمون وارد شده که فاطمه زهرا هنگام رحلت پیامبر حسنین را نزد ایشان آورد و از حضرتش خواست که به آنها هدیه ای عطا کند تا برایشان به یادگار بماند. رسول خدا طبق یک نقل عظمت و بردباری خود را به امام حسن مجتبی و بخشش و شجاعت خویش را به حسین بن علی عطا فرمود.<sup>۲</sup> شگفت آنکه امام با چنین شباهتی که خود به پیامبر داشت، از شباهت های صوری و معنوی علی الکبر به رسول الله این گونه سخن می گفت:

اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک  
، کنا إذا اشتقنا الی نبیک ، نظرنا الی وجهه<sup>۳</sup>»

## ۲۰. «فما أحلی أسمائکم»<sup>۳</sup>

### ۵. جاذبه ویژه در نام و یاد امام

نام های مقدس معصومین نام هایی الهی است و روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است.<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۶، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۹ و لواعج الاشجان، ص ۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳ و ۲۶۴، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۵۰ و فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۲۹ و تاریخ دمشق، ص ۵۱.

۳. لیهوف، ص ۱۱۳، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۵، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰ و معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴. زیارت جامعه کبیره .

۵. در این مورد بویژه درباره حسنین ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷، بعد، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۴۹۶، به بعد ذخایر العقبی، ص ۱۲۰، دمعه الساکبه، ص ۲۶۲ و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۷.

در آنجا که فرمود...

«انا المحسن و هذا الحسين»<sup>۱</sup>

در روایات دیگری از رسول خدا نقل شده که فرمود:

«و الله محسن و ابناى الحسن و الحسين»<sup>۲</sup>

در گفتاری دیگر نیز از آن حضرت آمده است :

«سمى الحسن حسناً، لان بأحسان الله قامت السموات و الأرضون و اشتق الحسين من

الأحسان و على و الحسن اسمان من أسماء الله تعالى و الحسين تصغير الحسن»<sup>۳</sup>

سیوطی می نویسد :

«الحسن و الحسين اسمان من أسماء اهل الجنة ما سميت العرب بهما فى الجاهليه»<sup>۴</sup>

همان اشتقاق از اسم الهی و همین بهشتی بودن موجب دل ربایی و شیرینی نام آنان است. اما در نام مقدس حسین خصوصیت برجسته ای است. حسین اسمی است که با گفتن و شنیدن آن هر فطرت پاکي متأثر می شود. همان طور که حضرت آدم هنگام توبه و ذکر اسامی خمسه طیبه وقتی نام حسین را بر زبان جاری کرد، اشکش روان و قلبش خاشع شد و به جبرئیل گفت:

«يا أخی جبرئیل فى ذکر الخامس ینکسر قلبی و تسیل عبرتی»<sup>۵</sup>.

همین نام شیرین است که در روح و روان آدمی، معنویت ویژه ای ایجاد می کند و انسان را با خدای حسین پیوند می دهد. همین نام دل ربا و دل نشین است که حلاوت آن با تکرار کم نمی شود و تکرار آن سبب حزن و اندوه مؤمن است، که او خود فرمود:

«انا قتیل العبره، لا یذکرونی مؤمن الا استعبر»<sup>۶</sup>

منم کشته گریه، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آنکه سرشک غم از دیدگان وی جاری شد.

۱. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۷.

۲. فرائد المسطین، ج ۱، ص ۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۲، و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۷.

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۸ و نیز ر. ک: فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۱۷۲، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲، و عوالم ج ۱۷، ص ۲۷.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، و عوالم ج ۱۷، ص ۱۰۴.

۶. آمالی صدوق، ص ۱۳۷، کامل الزیارات، ص ۱۰۸، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، و عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۶.



عرب در بدو تولد، برای نوزادان خود علاوه بر اسم، کنیه ای نیز تعیین می کرد. کنیه آن جناب هم از خردسالی «**ابو عبد الله**» بود، چنانچه در روایات<sup>۱</sup> نیز آمده است. همان گونه که در مورد اسامی معصومین به طور عموم و بویژه نام مقدس حسین در بحث پیش گفتیم این نام ها ملکوتی و دارای معانی عمیقی هستند، درباره آن بخش از کنیه ها که ریشه در روایات و زیارات دارد، نیز قضیه همین گونه است. در راز مکنی شدن امام به این کنیه شریفه دو دلیل گفته شده است:

۱. چون آن حضرت در مقام بندگی حق آنچنان عبادت می کرد که جامع جمیع عبادات ظاهری و اعمال قلبی بود کسی غیر از معصوم توان چنین عبادتی را ندارد، او را «**ابو عبد الله**» کنیه دادند، همان طور که عرب به کسی که بخشش بسیار کند «**ابو حواد**» گوید.

۲. قیام آن حضرت موجب بقای دین و یگانه پرستی بود و اگر تا قیامت کسی بر روی زمین خدا را پرستش کند، به برکت وجود حسین و انقلاب اوست و اگر قیام او نبود طریق بندگی خدا برای همیشه از بین می رفت.

پس او پدر تمام بندگان خداست و از این ورکنیه «**ابو عبد الله**» برای وی برگزیده شد و مراد از «**عبد الله**» همه بندگان خدای تعالی هستند.<sup>۲</sup>

### «الموعود بشهادته قبل استهلاله ۳»

پیش از ولادت امام پیامبران بزرگ الهی در ماتمش بسیار گریسته اند<sup>۴</sup> و نیز قبل از تولدش، پیامبر

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱، و عوالم، ج ۱۷، ص ۱۴۲.

۲. مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشر، ص ۶۲ و ۶۳.

۳. مصباح المتهجد، ص ۷۸۵، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲، به بعد و عوالم، ج ۱۷، ص ۱۰۱ به بعد.

شیخ صالح الکواز، در این باره چنین سروده است:

کفی بیومک حزناً که بکیت	له النبیون قدما قبل ان یقعا
بکاک آدم حزناً یوم توبته	و کنت نور اسباق العرش قد سطعا
و نوح ابکیتته شجوراً و قل	یبکی بدمع حکمی طوفانه دفعا
و نار فقدک فی قلب الخلیل بها	نیران نمرود عنه الله قد دفعا
کلمت قلب کلیم الله فانبجست	عیناه حزناً دماً کالغیث منهما
ولویراک بارض الطف منفرداً	عیسی لما اختار أن ینجو و یرتفعا

«ریاض المدح و الرثاء»، ص ۱۰۴ و جواهری، مشیر الاحزان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

نخستین بانگ ولادتش شنیده شود، موعود به شهادت بوده، در مدارک اهل سنت نیز موجود است. ۲.  
عبارت

«الموعود بشهادته قبل استهلاله»

در دعای سوم شعبان وارد شده، و مراد از استهلال، نخستین بانگ نوزاد است که حاکی از حیات اوست. سپس وعده شهادت آن حضرت قبل از شنیده شدن نخستین بانگ او داده شده بود، و این ویژگی برجسته ای برای امام است.

«اللهم انی اسئلك عزم اهل الصبر»

### ۶. قوت عزم امام

از کلمات لغویین استفاده می شود که «عزم» به معنای تصمیم گیری «جدی و قاطعانه» است. ۳. نیز مستفاد از آیات و روایات این است که تصمیم گیری صحیح بر سه پایه استوار است:

۱. حزم

۲. حکمت

۳. رشد

عزمی که این سه نکته در آن رعایت شده باشد و آدمی با قوت و مقاومت در پی اجرای آن باشد، به اصطلاح سیدالشهدا (ع) ۴ «عزم اهل البصر» نام دارد، که خود امام (ع) در دعایی آنرا از خدا طلب می کند. او، الگو و اسوه مقاومت و قوت در عزم است و آنجا که با شناخت و درایت بی مانند خود تشخیص داد بقای دین متوقف بر تصمیمی است که او باید اتخاذ کند، تصمیم گرفت و قاطعانه برای امر به معروف ونهی از منکر قیام کرد و در این مسیر، خیرخواهی ظاهری گروهی، و انبوه مشکلات و مصایب نتوانست او را از تصمیم قاطعانه خود باز دارد. البته انتظاری غیر از این هم نیست، مگر با

حدیث «حسین منی وانا من حسین ۵»

اتحاد آن دو وجود مقدس ثابت نمی شود؟

۱. به عنوان نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲، ۲۳۳، ۲۳۲ و ۲۹۳ و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۴.  
وشاعر نیز در همین باره سروده است:

یا قرۃ العین یا تمر الحشا  
هل فی زمانی ام زمان ابائه  
ان کان فی زمنی اقامت عزائه  
وصبغت ثوبی من نجیع دمائه  
قال النبی یكون ذا بمحزم  
فی یوم عاشورا شنیع نعاہ  
و یكون مصرعه المهول بکربلا  
ومصارع الأنصار فی صحرائه

۲. در این باره ر.ک: فضائل الخمسة من الضحاح الستة، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۷۷۸: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۹۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۴.

۴. مهج الدعوات، ص ۱۹۸ بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۹۱، و چاپ ایران، ج ۹۴، ص ۱۹۱.

۵. ر.ک به عنوان دوم همین کتاب.

## «ولا واه فی عزم»

رسول خدا (ص) هیچ گاه در عزم و تصمیم از خود سستی نشان نمی داد «پس از حسین هم باید چنین انتظاری داشت.

## ۷. شجاعت امام

مقصود از شجاعت، برتر روحی و عظمت و والایی نفس و پایداری در شداید و تسلیم نشدن در مقابل زور و ستم و بی باکی است. شجاعت از معانی قائم به نفس است، که باید آنرا از آثارش در یافت. سخن گفتن از شجاعت امام حسین کاری بس دشوار است و ما به ذکر چند نکته اکتفا می کنیم:

۱. آن حضرت از آغاز انقلاب تا عصر عاشورا با آن همه ناملایمات، سختی ها و مصائب، در مقابل سیل دشمن هیچ گونه سخن یا حرکتی که نشانگر خواری و ذلت باشد، از خود نشان نداد، بلکه محور کلام و مرام او، عزت، حریت و کرامت بود
۲. او با کمال شجاعت بر بالین کشته یاران می نشست<sup>۲</sup>. از میان انبوه دشمن جسد فرزند برادر را به سینه چسباند و به خیمه برد<sup>۳</sup>، و با اطمینان خاطر در مقابل دشمن دعا خواند<sup>۴</sup>، و با آرامش به فرزند بیمار خود دعا آموخت<sup>۵</sup>.

۳. امام تنها بود، در حالی که سر و بدنش مجروح بود، اما آن چنان با شمشیر به دشمن حمله می نمود که آنان از چپ و راست می گریختند، حمید بن مسلم می گوید: سوگند به خدا هرگز هیچ گرفتار و مغلوبی را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش همگان کشته شده باشند ولی دلاور بر، استوارتر و دلدارتر از حسین باشد. چون لشکر پیاده بر او حمله ور می شد او شمشیر به دست به آنان حمله می کرد و دشمن مثل گله گوسفندی که از برابر گرگ فرار کند از چپ و راست فرار می کردند<sup>۶</sup>.

۱. نهج البلاغه. خطبه ۷۲.

۲. به عنوان نمونه، ر.ک: الارشاد، ص ۲۲۱، لهوف، ص ۱۰۶، طبری، ج ۵، ص ۴۳۵، الکامل، ج ۴، ص ۶۷، مثير الاحزان، ص ۳۲ و البدياه و النهايه، ج ۸، ص ۱۸۲.

۳. الارشاد، ص ۲۲۴، لهوف، ص ۱۱۶، طبری، ج ۵، ص ۴۴۷، الکامل، ج ۴، ص ۷۵، مثير الاحزان، ص ۳۶ و البدياه و النهايه، ج ۸، ص ۱۸۶.

۴. مقتل مقرر، ص ۳۵۷، ۳۵۶، موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۵۱۰، ۵۰۹.

۵. بحار الانوار، ج ۹۲، نفس المهموم، ص ۳۴۷ و موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۸۷.

۶. «... و بقى وحده و قد أنخن بالجراح فى رأسه و بدنه، فجعل يضاربهم بسبفه و هم يتفرقون عنه يميناً و شمالاً أفعال حميد بن مسلم، فو الله ما رايت مكثوراً قط قتل ولده واهل بيته و اصحابه اربط جاشا و لا امضى جنانا منه ان كانت الرجاله لتشد عليه فيشده عليها شسيغه فيكشف عنه يمينه و عن شماله انكشاف المعزى اذا شد فيها الذئب...» الارشاد، ص ۲۲۶، طبرى، ج ۵، ص ۴۵۲، الکامل، ج ۴، ص ۷۷، البدياه و النهايه، ج ۸، ص ۱۸۸. مثير الاحزان، ص ۳۷، اعلام الورى، ص ۲۴۹، لهوف، ص ۱۱۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، لواعج الاشجان، ص ۸۴ و ۱۸۵، ن، ص ۳۵۳ و تظلم الزهرا، ص ۲۰۷.

امام به جایگاه خود باز می گشت و می فرمود:

### لا حول ولا قوه الا بالله ۱.

۵. عمر سعد خطاب به لشکر چنین گفت: وای بر شما می دانید با چه شخصیتی می جنگید؟ او فرزند علی است، آن علی که در جنگ ها با مشرکین عرب، آنان را نیست و نابود کرد، پس او را از هر طرف محاصره کنید. آن گاه چهار هزار تیر انداز بر او حمله کردند<sup>۲</sup>. در ادامه وفای امام تشریح می شود.

### ۸. وفای امام

مقصود از وفا، ثبات در دوستی و داشتن صفا و صمیمیت است. در این جا ما به ذکر چند نکته که نشان دهنده وفای اوست بسنده می کنیم:

۱. امام در خطابه مکه فرمود:

#### «و ما أو لهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف»<sup>۳</sup>

این جمله اشتیاق او را درباره دیدار گذشتگان بیان می کند و این نیست مگر وفا و ثبات در دوستی و داشتن صفا و صمیمیت، تا آنجا که در این حد مشتاق دیدن آنهاست.

۲. در هیچ یک از جنگ های خونین عالم دید نشده که فرمانده لشکر هنگام حملات دشمن در کنار بدن مجروح افراد سپاه خود بنشیند و گریه کند، مگر در واقعه «طف» که آن حضرت بر بالین بعضی از اصحاب حاضر شد و تا آنان جان در بدن داشتند، در کنار آنان بود و در باره شخصیت آنان سخن

۱. «فیهزمون بین یدیه کانهم الجراد المنتشر ثم یرجع الی مرکزہ و هو یقول: لا حول ولا قوه الا بالله»  
مشیر الاحزان، ص ۳۷، لہوف، ص ۱۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، لواعج الاشجان، ص ۱۸۵، نفس المهموم، ص ۳۵۴، تظلم الزہرا، ص ۲۰۷ و العیون العبری، ص ۱۷۸

۲. «الویل لکم، ا تدرون لمن تقاتلون؟ هذا ابن الانزع البطین، هذا ابن قتال العرب، فاحملوا علیہم کل جانب، و کانت الرماہ اربعہ آلاف... بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، مقتل مقرر، ص ۳۴۶، نفس المهموم، ص ۳۵۴، تظلم الزہرا، ص ۲۰۸، العیون العبری، ص ۱۷۸، جواهری، مشیر الاحزان، ص ۸۶، وقائع الایام، ص ۵۹۷.

۳. لہوف، ص ۶۱، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۴، نفس المهموم، ص ۱۶۳ و لوائح الاشجان، ص ۷۰.

۳. آیا بالاتر از این وفا سراغ دارید که شخصیتی به عظمت امام بر بالین غلامی بنشیند و چهره به چهره اش گذارد؟

۴. وفای او مختص به یاران با سابقه او نبود بلکه درباره حر- که همان روز در اردوگاه حسین آمده - نیز همین وفا و صمیمیت مشاهده می شود.

### ۹. رفتار خانوادگی امام

آن حضرت از جد بزرگوارش رسول مکرم روایاتی را درباره مسائل خانوادگی نقل فرموده است که این حدیث شریف از آن جمله است:

«کَلِمَا از دَادِ الْعَبْدِ اِيْمَانًا اِذَا دَادَ حَبَالًا لِلنِّسَاءِ»

هر چه ایمان آدمی بیشتر شود، محبت وی به همسرش بیشتر خواهد شد. و نیز این کلام بلند که:

«الغیره من الایمان»

و خود در محبت به همسر و اهل بیت خود بی نظیر بود، همان گونه که در غیرت نیز مانندی نداشت. جلوه ای از غیرت الهی او هنگامی است که با بدنی پر از جراحت، با جگری تشنه و باروحی که آن همه مصیبت بر او وارد شده، می بیند دشمن به جانی خیمه های او حمله ور شده، در همان حال رو به خصم کژ کردار می کند که: اگر دین ندارید، آزاده باشید. شما با من جنگ دارید، پس بر من حمله بیاورید و دست از تعرض به اهل بیتم بردارید.

### ۱۰. عزت نفس امام

یکی از ویژگی های بر جسته امام عزت نفس اوست، تا آنجا که روح اکثر کلمات آن حضرت

۱. الارشاد، ص ۲۲۱، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۵، الکامل، ج ۴، ص ۶۷ و ابصار العین، ص ۱۳۲.
۲. ابصار العین، ص ۸۵، مقتل مقرر، ص ۳۰۸، العیون العبری، ص ۱۲۷ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰.
۳. لهوف، ص ۱۰۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴، لوائح الاشجان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷ و نفس المهموم، ص ۲۷۳.
۴. رک: الاشعثیات، ص ۸۹ به بعد.
۵. الاشعثیات، ص ۹۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷، باب ۳، ابواب مقدمات النکاح، ج ۱.
۶. الاشعثیات، ص ۹۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۴، باب ۵۸، ابواب مقدمات النکاح، ج ۱.
۷. طبری، ج ۵، ص ۴۵۰، الکامل، ج ۴، ص ۷۶، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۷، لهوف، ص ۱۱۹ و ۱۲۰، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۹۳، نفس المهموم، ص ۳۵۴ و لوائح الاشجان، ص ۱۸۵.



۱. «...لا اعطنی الدنیه من نفسی أبدا».

هرگز خود را خوار و پست نخواهیم کرد.

۲. «...مجالسه أهل الدناءه شر...».

هم نشینی با افراد پست و خوار، شر است.

۳. «لیس شأنی شأن من یخاف الموت، ما أهون الموت علی سبیل نیل العز و احیاء الحق لیس الموت فی سبیل العز، الا حیاه خالده، و لیست الحیاه مع الذل، الا الموت الذی لاحیاه معه أقبال الموت تخوفنی، هیهات طالش سهمک و خاب ظنک لست أخاف الموت. ان نفسی لأکبر و همتی أعلى من أن أحمل الضیم خوفاً من الموت، و هل تقدرون علی أكثر من قتلی؟ مرحباً بالقتل فی سبیل الله و لکنکم لا تقدرون علی هدم مجدی و محو عزتی و شرفی، فإذا لا أبالی بالقتل».

شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد. چه قدر مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزت غیر از زندگانی جاودانه نیست، و زندگی با ذلت جز مرگ چیزی نیست، مرا از مرگ می ترسانی؟! تیرت به خطرافت و گمان بیهوده بردی. من آن نیستم ه از مرگ هراسی به دل راه دهم. نفس من بزرگ تر و همتم عالی تر از آن است که از ترس مرگ بار ستم بر دوش کشم، آیا در توان و قدرت شما بیش از کشتن من چیزی هست؟ چه نیکو ست کشته شدن در واز خدا ولی شما قدرت محو و نابودی مجد. عزت و شرف مرا ندارید. پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.

۴. «الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السله و الذله و هیهات منا الذله

ه یأبی الله ذلک لنا و رسوله و لامؤمنون و حجور طابت و طهرت و أنوف حمیه و نفوس

أبیه من أن نوثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام».

۱. لهوف، ص ۲۷، تظلم الزهراء، ص ۱۲۳، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۱۶۱ و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۲، نور الابصار، ص ۱۲۵، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۵۱ و موسوعه کلمات الاحسین، ص ۳۲۸.

۳. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵، لمعات الحسین، ص ۱۶ و ۱۷، ادب الحسین و حماسه، ص ۱۵۹ و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰.

۴. نسخه بدل: القله و القتل.

۵. سخه بدل: هیهات ما اخذالدنیه.

۶. لهوف، ص ۹۷ و ۹۸، مثیر الاحزان، ص ۲۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹، لوائج الاشجان، ص ۱۳۱، مقتل مفرم

تظلم الزهراء، ص ۱۸۳، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۳، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۵، نفس المهموم، ص ۲۴۷، العیون

العبری، ص ۱۰۰ با اختلاف هایی در نقل.



یا تن به ذلت و خواری دادن، اما چقدر ذلت از ما دور است؟  
خدا و رسول او و مؤمنین و دامن های پاک و پاکیزه که ما را در خود پرورش داده، و مردمی که ستم و ذلت قبول نمی کنند، بر ما نمی پسندند که اطاعت فرو مایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح دهیم.

۵. «...أما والله لا اجيبهم إلى شبيء مما يريدون حتى ألقى الله و أنا مخضب بدمي»  
سوگند به خدا به هیچ یک از خواسته های دشمن پاسخ مثبت نخواهم داد تا آن هنگام که با چهره ای خونین خدا را ملاقات کنم.

۶. «لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل و لأفر فرار العبيد»  
نه! سوگند به خدا دست ذلت به آنان نخواهم داد و مانند بردگان فرار نخواهم کرد.

۷. انا الحسين بن علي      ايت أن لا أنثني  
أحمى عيالات أبي      أمضى علي دين النبي  
من حسين فرزند علی هستم، سوگند خورده ام که در برابر ظلم و ستم سر فرود نیاورم. از پیوستگان به پدرم حمایت می کنم و در مسیر دین پیامبر گام می نهم.

۸. «موت في عز خير من حياه في ذل»  
مرگ با عزت و شرافتمندانه برتر از زندگی باذلت و خواری است.

۹. «القتل أولى من ركوب العار و العار أولى من دخول النار»

۱. الفتوح، ج ۳، جزء ۵، ص ۱۱۳، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۹، لهوف، ص ۱۰۱، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲ و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۵
۲. نسخه بدل: أفر.
۳. نسخه بدل: إفرار.
۴. طبری، ج ۵، ص ۴۲۵، الکامل، ج ۴، ص ۶۲ و ۶۳، الارشاد، ص ۲۱۸، مثير الاحزان، ص ۲۶، جمهره خطبالعرب، ج ۲، ص ۵۳ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷.
۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.
۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۹۹، و احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.
۷. نسخه بدل: الموت.
۸. كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۴، مثير الاحزان، ص ۳۷، لهوف، ص ۱۱۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، نفس المهموم، ص ۳۵۳.

۱۰. «ان العز والغنى خرجا يجولان فلقيا التوكل فاستوطننا»

استقرار حالت عزت و غنا در روح آدمی آن هنگام است که بر خدا توکل داشته باشد.

۱۱. قال رجل للحسين ان فيك كبراً فقال: طكل الكبر لله وحده ولا يكون في غيره، قال الله

تعالى: «فله العزه ولسولهو للمؤمنين»<sup>۲</sup>

به امام گفته شد: در تو تکبر مشاهده می شود. امام فرمود: تکبر فقط از آن اوست، «امادر من عزت است» خداوند فرموده است: عزت از آن خدا، رسول و مؤمنین است.

۱۲. «الصدق عز والكذب عجز...»<sup>۳</sup>

راست گویی مایه عزت و دروغ نشانه عجز و ناتوانی است.

۱۳. شخصی از امام در خواست کمک مالی کرد، آن حضرت فرمود:

«يا أبا الأنصار من وجهك عن بذه المسأله و ارفع حاجتك في رقعته، فاني آت

فيها ماسارك إن شاء الله»<sup>۴</sup>

ای برادر انصاری! بروی خود را با در خواست مستقیم از من لکه دار نکن، خواسته ات را بنویس، آن را بر آورده می کنم و تو را شاد خواهیم کرد.

۱۴. سخن امام در قنوت نماز و تر:

«اللهم انك تری ولا تری وانت بالمنظر الأعلى وإن إليك الرجعي و إن لك الاخره و الاولي».

در این دعا امام بعد از تمجید از خدا می طلبد که ذلت و خواری «در دنیا و آخرت نصیب او نشود و به درگاه الهی عرض می کند:

«اللهم انا نعوذ بك من ان نذل و نخزي»<sup>۵</sup>.

۱۵. «يا من خص نفسه بالسمو والرفعه و أولياؤه بعزه يعتزون...» ای «خدایی» که نفس خویش

را به بلندی و رفعت مخصوص گردانیده ای، و دوستان او از عزت او عزت یافته اند.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۸، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۸، عوالم، ج ۱۷، ص ۶۵، ۶۶، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۴۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۵۲.

۴. تحف العقول، ص ۱۷۶، بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۵، و چاپ ایران ج ۷۸، ص ۱۱۸، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۵۹.

۵. کنز العمال، ج ۸، ص ۸۲، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۸۳.

۶. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۹۵، و چاپ ایران ج ۹۸، ص ۲۲۰، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

خدایا، روح را از ذلت نجات بخش.

۱۷. عزت در مقابل مردم، اظهار ذلت در برابر خدا:

«الهی هذا ذلی ظاهر بین یدیک و هذا حالی لا یخفی علیک...»<sup>۲</sup>

۱۸. «الهی کیف استعز وفی الذله أرکرتنی؟ أم کیف لاستعز و الیک نسبتی...»<sup>۳</sup>

خدایا چگونه می توانم بودن «استمداداز تو» طلب عزت کنم، در حالی که در ذلت و زبونی مکانم داده ای؟ و چگونه طالب عزت نباشم با این که به تو منسوبم.

۱۹. عزت را نباید در مال و دنیا جستجو کرد<sup>۴</sup>:

۲۰. طلب عزت در سایه دنیا نشانه طغیان است و آنچه به نام «عزت» به واسطه دنیا به او برسد، زایل شدنی است. پس عزت حقیقی را باید در سایه انتساب به حضرت حق جستجو کردنه در سایه دنیا.

این بود بخشی از کلمات امام درباره «عزت نفس»، همان عزت نفسی که مانند آن در پیامبر مشاهده می شود<sup>۶</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶، و مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. همان .

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۷.

۴. ايعتز الفنی بالمال زهوا

و مافیها یفوت عن اعتزاز

«ادب الحسین و حماسته، ص ۵۴ و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۸۳۱».

و عز النفس الا کل طاع

۵. «و لم یطلب علو القدر فیها

فلیس لنبلها طیب المساع

و ان نال النفوس من التعالی

تولی و اصمحل مع البلاغ

اذا بلغ المراد علی و عزا

اذا صار البناء الی الفراغ

کقصر فنا تهدم حاتفاه

الا لایبغین الملک باغ

اقول و قد رایت ملوک عصری

«ادب الحسین و حماسته، ص ۵۶ و ۵۷ و موسوعه کلمات الحسین، ص ۸۳۵ و ۸۳۶».

فکن فریز العین بالحسین

۶. انانت من الوجود عین العین

نفسک فی العزه و المناعه

سبلک فی القوه و الشجاعه

«الانوار القدسیه، ص ۴۹» شعر از مرحوم محقق اصفهانی «.

## ۱۱. جلوه ای از سلوک امام

سلوک الی الله بیرون رفتن از هوای نفس است. راهی است که انسان در آن به صفات خدایی متصف می شود، تا به مقام «فناء فی الله» برسد، چنانکه گفته اند:

مسافر آن بود کاو بگذرد زود	ز خود صافی شود چون آتش از دود
سلوکش سر کشفی دان زامکان	سوی واجب به ترک شین و نقصان
به عکس سیراول در منازل	رود تاگرداو انسان کامل ۲

سلوک بر دو قسم است:

۱. سلوک محبوبی

۲. سلوک محبی

که یکی راکشش و دیگری را کوشش می نامند. کوشش آن است که حق تعالی بنده را به سوی خود جلب کند. اگر پس از این جذب، دوباره شخص مجذوب به طرف حق بازگشت و به سلوک خود ادامه داد، چنین شخصی را «مجذوب سالک» می گویند. به گفته نظامی:

رسم ترنج است در این روزگار / پیش دهد میوه پس آرد بهار

مجذوب سالک در مقابل «سالک مجذوب» است. که پس از زحمات بسیار، سلوک او منتهی به جذب و کشش می شود. پس در این صورت این سالکان چهار طبقه اند:

۱. مجذوب

۲. مجذوب سالک

۳. سالک

۴. سالک مجذوب.

در بین این چهار طبقه، طبقه برتر «مجذوب سالک» است و گویا، به سبب کمال افضلیت و اهمیت این جذب است که امام در دعای عرفه به درگاه الهی عرضه می دارد:

«الهی حقنی بحقایق اهل القرب و اسلک بی مسلک اهل الجذب»

### «سجیته کثره الدعاء»

در پیش «عنوان ششم» آمد که ائمه دارای دو وجودند: وجود نوری محض و وجود نوری مادی. آنچه از روایات استفاده می شود این است که حسین در هر دو وعاء مشغول تسبیح و تقدیس حق بوده است. حبیب بن مظاهر از امام حسین سؤال کرد: «ای شیء کنتم قبل ان یخلق الله - عزوجل -»

۱. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۹۵، و چاپ ایران، ج ۹۸، ص ۲۲۶ و مفاتیح الجنان.

۲. شعر از شیخ محمود شبستری، شرح گلشن راز، ص ۷۳۸.

«کنا أشباح نور ندور حول عرش الرحمن، فنعلم للملائكة التسبيح و التهليل و التحميد»<sup>۱</sup>

از این حدیث استفاده می شود که نور حسینی در آن و عاء به گونه ای خداوند را عبادت می کرد که ملائکه، تعلیم، تسبیح، و تهلیل و تحمید را از او فرا می گرفتند. آن جناب حتی پیش از قدم نهادن در این عالم خاکی تسبیح گوی حق بود، چنانکه فاطمه زهرا فرمود:

«و جعلت أسمع إذا خلوت بنفسی فی مصلاى التسبیح و التقدیس فی باطنی ۲»

در زمان حمل و هنگام خلوت، صدای تسبیح و تقدیس حسین را می شنیدم. این گونه عبادت و دعا در تمام زندگانی آن جناب به چشم می خورد و آنچه به ما رسیده است، تنها بخش بسیار کوچکی از دعاهای اوست.

بعید است که او در تمام سفرهای حج خود یک دعای عرفه خوانده باشد، ولی آنچه از دعاهای آن حضرت در اختیار ماست، برای توصیفش به

«سجیته کثره الدعاء»

کافی است.

امام آن چنان عاشق دعا و ذکر بود که شب عاشورا به همین دلیل از دشمن مهلت گرفت امام به ابو الفضل العباس فرمود:

«إرجع اليهم فان استطعت أن تؤخرهم الى غداه و تدفعهم عنا العشيہ لعلنا نصلی لربنا

الليله و ندعوه و نستغفره فهو يعلم انی قد كنت احب الصلوه له و تلاوه كتابه و كثره

الدعاء و الاستغفار...»<sup>۳</sup>

و این عشق به دعا ادامه داشت با آن زمان که فرمود:

«اللهم متعالی المكان عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلائق عریض الكبرياء قادر

علی ما تشاء قریب الرحمه صادق الوعد سابغ النعمه حسن البلاء قریب إذا دعیت محیط بما

خلقت قابل التوبه لمن تاب الیک قادر علی ما أردت و مدرک ما طلبت و شکور إذا شکرت و

ذکور إذا ذكرت أدعوک محتاجاً، و أغب إلیک فقیراً، و أفزع الیک خاوئاً و أبکی ألیک

۱. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۵۷، چاپ ایران ج ۶۰، ص ۳۱۱، نقضه المصنوع، ص ۶۴۴ و ۶۴۵ و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۱۱، الدمعه الساکبه، ص ۲۵۹ و خصائص الحسینیة، ص ۳۱.

۳. الارشاد، ص ۲۱۴، الکامل، ج ۴، ص ۵۷، طبری، ج ۵، ص ۴۱۷، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۶ و لهوف، ص ۸۹.

خذلونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عتره نبيك و ولد حبيبيك محمد بن عبد الله الذي  
اصطفيته بالرساله و ائتمنته على وحيك فاجعل لنا من امرنا فرجا و مخرجا برحمتك يا  
ارحم الراحمين ۱»

### «قوموا الى الموت»

#### ۱۲. مرگ در دیدگاه امام و یاران او

۱. امام مرگ را زینت بخش حیات انسانی می داند:

«خط الموت على ولد ادم مخط القلاده على جيد الفتاه ۲»

فرزند برادرش نیز مرگ را شیرین بر از غسل می داند:

«أحلى من العسل ۳»

۲. امام مرگ را موجب تکامل آدمی می داند و می فرماید:

«صبرأبني الكرام، فما الموت إلا قنطرة، تعبر بكم عن البؤس والضراء إلى الجنان  
الواسعة والنعيم الدئمة، فايكم يكره أن ينتقل من إلى قصر وما هو العداكم إلا كمن ينتقل  
من قصر إلى سجن...» ای بزرگ آزادگان! صبور و بردبار باشید که مرگ پلی بیش نیست که شما را  
از سختی ورنج می گذراند و به بهشت و نعمت های جاودان می رساند. کدام انسان است که نخواهد از

۱. مصباح المتعجب، ص ۷۵۹: مقتل مقرر، ص ۳۵۶ و ۳۵۷ و موسوعه الحسين، ص ۵۱۰ و ۵۰۹.

ترجمه دعا: «ای خدایی که مقامت بس بلند، غضبت شدید، نیرویت بالاتر از هر نیرو است. تو که از مخلوقات  
خوبش مستغنی هستی، و در کبریا و عظمت فراگیری و به آنچه خواهی توانایی. رحمتت به بندگان نزدیک، وعده  
ات صادق نعمتت شامل، و امتحانت زیباست. به بندگان که تو را بخوانند نزدیکی و بر آنچه آفریده ای احاطه داری  
و هر کس را که از در توبه در آید، پذیرایی. آنچه اراده کنی (بر آن) توانایی و آنچه را خواهی، درک توانی کرد. کسی را  
که شکر گزار تو باشد شکرگزاری. یاد کننده ات را یادآوری. من تو را خوانم که نیازمند توام و به سوی تو روی آرم، که  
درمانده توام ترسان به پیشگاهت فزع می کنم، غمگین در برابرت می گریم. از تو مدد می طلبم که ناتوانم، خود را به  
تووامی گذارم که بسنده ای. خدایا در میان ما و قوم ما داوری کن که آنان از راه مکر و حيله وارد شدند و دست از  
یاری ما برداشتند، و ما را که فرزندان پیامبر و حبيب تو محمد هستیم، به قتل رساندند، پیامبری که به رسالت خویش  
انتخاب نموده و امین و وحیش قراردادی. ای خدا! ای مهربانترین ادر حوادث، بر ما گشایش و در پیش آمدها، بر ما  
خلاصی عنایت کن (سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۳۰۰).

۲. لهوف، ص ۶۱: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۶۶، نفس المهموم، ص ۱۶۳ و لواعج الأشجان، ص ۷۰.

۳. نفس المهموم، ص ۲۳۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۹۷: عوالم، ج ۱۷، ص ۳۵۱ و موسوعه کتبات ألامام الحسين، ص ۴۹۷.



قمر بنی هاشم هم در حماسه خود گفت:

«لا ارب الموت، إذا الموت رقا»<sup>۱</sup>

از مرگ هراسی ندارم، زیرا مرگ، ترقی و کمال است.

۳. آن حضرت مرگ با عزت را سعادت می دانست و در این باره چنین می فرمود:

«انی اری الموت الا السعادة»<sup>۲</sup>

اصحاب او نیز مرگ در رکاب حسین را شرافت خود می دانستند و می گفتند

«الحمد لله الذي شرفنا بالقتل معك»<sup>۳</sup>.

۴. امام تهدید به مرگ را از سوی دشمن بی اثر می دانست و می فرمود:

«افبالموت تخوفني؟!»<sup>۴</sup>

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟

زهیر بن القین نیز خطاب به شمر گفت:

«افبالموت تخوفني؟ فوالله للموت معه أحب الي من الخلد معكم»<sup>۵</sup>

من مرگ در رکاب حسین را از زندگانی جاودانه با شما بهتر می دانم..

همین دیدگاه را در سخنان پیام آوران عاشورا نیز مشاهده می کنیم. آنجا که امام سجاد به ابن زیاد فرمود:

«افبالموت تخوفني؟ اما عملت ان القتل لنا عادة وكرامتنا الشهادة»<sup>۶</sup>.

این بود بخشی کوچکی از دیدگاه امام و یارانش درباره مرگ با توجه به همین مساله است که آن حضرت فرمان آماده باش را این گونه صادر می کند:

«قوموارحمکم الله الی الموت الذی لا بد منه، فان هذه السهام رسل القوم الیکم: رحمت خدا

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰، نفس المهموم؟ ص ۳۳۴ و ۳۴۴ و لواعج الاشجان، ص ۱۷۹، الدمعه الساکبه

ص، ۳۳۷، الايقاد، و ص ۱۲۲، تظلم الزهراء، ص ۱۹۸.

۲. ذخائر العقبی، ص ۱۵۰، لهوف، ص ۷۹، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۰، لواعج الاشجان

ص، ۱۰۱، مقتل مقرر، ص ۲۳۲، و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۸، عوالم، ج ۱۷، ص ۳۵۰، نفس المهموم، ص ۲۳۱ و ۲۵۲ و العیون العبری، ص ۹۰.

۴. الار شاد، ص ۲۰۸، طبری، ج ۵، ص ۴۰۴، اعلام الوری، ص ۲۳۳، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۷۳، الکامل، ج ۴، ص ۴۹، و بحار

الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸.

۵. طبری، ج ۵، ص ۴۲۶، الکامل، ج ۴، ص ۶۳ و ۶۴، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۸۰، جمهره خطب العرب، ج ۲، ص ۵۵، نفس

المهموم، ص ۲۴۳، و لواعج الاشجان، ص ۱۳۳.

۶. لهوف، ص ۱۶۲، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸، عوالم، ج ۱۷، ص ۳۸۵، نفس المهموم، ص ۴۰۸، و لواعج الاشجان، ص ۲۱۱.

۷. الفتوح، ج ۳، جزء ۵، ص ۱۱۲، لهوف، ص ۱۰۰، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲، لواعج الاشجان، ص ۱۳۶، و نفس المهموم

ص، ۲۴۹ و ۲۵۰.

این تیرها پیام آوران مرگ از سوی دشمن شما هستند. شگفت آنکه سرداران سپاه در میدان جنگ به منظور پایداری و استقامت افراد، خود را پیروز و دشمن را مغلوب معرفی می نمایند، و کمتر سخنی از مرگ گفته می شود، ولی در کربلا تمام سخن از شهادت و کشته شدن بود، و فرمان آماده باش همراه پیام مرگ بود.<sup>۲</sup>

### «لم یشغله امر عن امر»

#### ۱۳. جامعیت امام

یکی از ویژگی های معصوم و از آن جمله امام حسین جمع کردن بین تمام ارزش های والای انسانی و الهی ظاهراً متضاد است. آن حضرت در علم بی مانند و در زهد بی نظیر بود. مجاهدی که در شجاعت اشجع الناس، عابدی که در دعا و عبادت، اعبد الخلق و در تقوا اورع الناس بود. او در اوج عزت نفس آن چنان متواضع بود که صورت به صورت غلام می گذاشت.<sup>۳</sup> آن گونه دعا

۱. علاوه بر موارد ذکر شده برای نمونه، ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳، لهورف، ص ۷۰ و اخبار الطوال، ص ۲۵۴.

۲. «عبد الله العلامی» در بحث شجاعت حضرت همین فرمان و پیام مرگ را یکی از مهمترین نقاط شجاعت بی مانند امام می داند او می نویسد:  
«عظمه البطوله هذا جانب من العظمه اشد ما يكون و وضوحاً عند الحسين و ربما لم يظهر عند غيره بالروعة التي نراها عنده و لعل ابرع مواقف بطوطه الحسين هذا الموقف الذي بقول فيه:  
«قو ما ارحمتكم الله الى الموت الذي لا بد منه فان هذه الشهام رسل القوم اليكم» فاقتلوا اساعه من النهار حمله و حمله، حتى قتل من اصحاب الحسين جماعه فعنده ضرب الحسين يده الى الحية و جعل يقول:  
«استد غضب الله على اليهود اذ جعلوا له ولدا، و اشتد غضبه على قوم اتفقت كلمتهم على قتل لبن نبينهم اما و الله لا اجيبهم الى شىء مما يريدون حتى القى الله و انا مخضب بدمى».

محل الروعه البالغه او بلاغه الروعه فى قوله «قوموا الى الموت رحمكم الله» و فى قوله «اما و الله لا اجيبهم الى شىء مما يريدون حتى القى الله و انا مخضب بدمى» هاتان الفقرتان اللتان ترسمان بكل وضوح الحسين غير هيب و لا وجل و لا شكس و لا وكل يدعو اصحابه الى الموت كانما يدعوهم الى ماذبه لذيقه و لقد كانت لذيقه عنده حقا لانه و هو ينازل الباطل يرتسم له برهان ربه الذى هو مبدوه و يسمع صوت الله الذى هو صوت ضميره ثم يشد على القوم و هو لا يرى يناظره الا هذه الكلمات الثلاث: الله و سوله و القرآن».

۳. «الامام الحسين، ص ۱۰۱».

۴. ابصار العين، ص ۸۵، مقتل مكرم، ص ۳۰۸، لواعج الاشجان، ص ۱۶۷، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰.

میدان جنگ شجاعتی از خود بروز داد که دوست و دشمن بدان اعتراف کردند. آن حضرت در حالی که به فکر مسائل کلی جهان اسلام بود و مشکلات اجتماعی مردم را نادیده نمی گرفت، از نکات ریز اخلاقی نیز غافل نبود، تا حدی که برای حفظ آبروی سائل به او می گوید خواسته ات را بنویس و مستقیم با من مطرح نکن تا آبرویت محفوظ بماند. او که پیام اصیلش در عاشورا تسلیم نسدن در مقابل زور و ستم بود، اینها جلوه بسیار کوچکی از جامعیت امام بود و چه زیبا گفته است آن نویسنده عرب که

«لم یکلن یشغله امر عن امر»<sup>۳</sup>

کاری او را از کار دیگر باز نداشت.

#### ۱۴. کرامات امام

در کتب عامه و خاصه، معجزات و به تعبیر دیگر کراماتی را از آن حضرت نقل کرده اند. از جمله آن که شخصی به نام عبد الله بن حوزة تمیمی در روز عاشورا به امام جسارت کرد و گفت: ای حسین تو را به ورود در آتش مژده می دهم. امام فرمودند: هرگز! بلکه بر پروردگار بخشاینده وارد می شوم. آن گاه نام این فرد جسور را سؤال نمودند، اصحاب او را معرفی کردند، امام دست به دعا برداشت و گفت: خدایا او را با سوی آتش بکشان. وی سوار بر اسب داخل جوی کوچک ابی شد، اما ناگاه از روی زین به زمین افتاد در حالتی که پایش از رکاب رها بود. اسب او را به هر سو می کشید و بر اثر برخورد سرش با سنگ ها و درختها به درک واصل شد.<sup>۵</sup>

هم چنین فرومایه ای زخم زبانی زد و گفت: «لا تنظر الی الماء کانه کبد السماء و الله لا تذوق منه قطره حتی تموت عطشاً، آیا به این آب که همچون جگر آسمان است، نمی نگری، قسم به

۱. تحف العقول، ص ۱۷۶، بحار الانوار، ج ۷۵، چاپ بیروت و ج ۷۸، چاپ ایران، ص ۱۱۸، و موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۵۹.

۲. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۶۱۸.

۳. عبد الله العلیلی، الامام الحسین، ص ۸۷.

۴. البته بخشی از این کرامات مربوط به زمان حیات ظاهری امام و بخش دیگر مربوط به بعد از شهادت آن جناب است.

۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۰، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۱، الکامل، ج ۴، ص ۶۶، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۳، الارشاد، ص ۲۲۰، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۹۹، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷، و ج ۴۵، ص ۱۳، وقعه الطف، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ و مقتل الحسین، ص ۱۲۶.

### «اللهم اقبله عطشاً»

او نیز مبتلا به مرضی شد که هر مقدار آب می نوشید، اظهار تشنگی می کرد و آب های خورده شده از گلویش خارج می شد و فریادمی زد: جگرم از تشنگی می سوزد، سر انجام با همین وضع به دوزخ واصل شد. ۱.

### «علمتنا القرآن»<sup>۲</sup>

#### الف - قرآن شناسی امام

۱. امام در این بخش از کلام اشاره ای به علم الهی خود نسبت به قرآن دارد، و این به آن معناست که آن حضرت از اهل بیته است که خداوند روح آنان را از هر گونه رجس و پلیدی پاک گردانیده و درک و فهم معانی بلند قرآن نیز تنها از «مطهرون» ساخته است. ۴ و خود فرمود: از عبارت قرآن عامه مردم از اشارات آن دانشمندان از نکات لطیف آن اولیاء الله و از حقایق آن انبیاء بهره می برند. به تصریح امام قرآن کتابی است که هیچ فردی به اندازه اهل بیت نسبت به معانی آن آگاه نیستند.

۲. مهم ترین ویژگی هایی که آن جناب برای قرآن بیان فرموده از این قرار است:

الف - کتابی که ظاهرش دل نشین شیوا و زیبا و باطن آن عمیق است.

#### «القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق»<sup>۷</sup>

ب - این کتاب را نباید بدون رعایت روش صحیح تفسیر «که مهم ترین آن رجوع به عترت است»

۱. طبری، ج ۵، ص ۴۱۲، الکامل، ج ۴، ص ۵۳ و ۵۴، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۵، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۴۸، الارشاد، ص ۲۱۲، و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹.

۲. الارشاد، ص ۲۱۴، طبری، ج ۵، ص ۴۱۸، الکامل، ج ۴، ص ۵۷، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۴۳، روضه الواعظین، ص ۲۱۹، معالم المدرستین، ص ۱۱۱، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸، و نفس المهموم، ص ۲۲۷.

۳. اشاره است به آیه تطهیر سوره احزاب «۳۳» آیه ۳۳.

۴. برداشتی است از آیه ۷۹ سوره واقعه: «لا یمسه الا المطهرون».

۵. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸۹، و چاپ ایران، ج ۹۲، ص ۲۰ و بلاغه الحسین، ص ۸۷.

۶. «نحن الذین عندنا علم الكتاب و بیان ما فیہ و لیس عند احد من خلقه ما عندنا، لانا اهل سر الله».

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۴.

۷. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸۹، و چاپ ایران، ج ۹۲، ص ۲۰.

ج - قرآن کتاب زندگی است و حاکم اسلامی مجری قوانین آن است.

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب»<sup>۲</sup>

د- کتابی است که برای تفسیر از آن باند به آیات دیگر نیز مراجعه کرد، همان گونه که خود امام در مواردی این شیوه را به کار برده است<sup>۳</sup>

«پایان»

#### منابع:

امام حسین از دیدگاه قرآن و احادیث بنوشته استاد علی مجتهد زاده

---

۱. «فلا تخوضوا فی القرآن و لا تجادلوا فیہ و لا تتکلموا فیہ بغير علم، فقد سمعت جدی رسول الله یقول: من قال فی القرآن بغير علم فلیتبعه مقعده من النار»  
۲. الارشاد، ص ۱۸۶، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۳، الکامل، ج ۴، ص ۲۱، الفتوح، ج ۳، جزء ۵، ص ۳۶، جمهره العرب، ج ۲، ص ۷۳.  
۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴ و ۳۳۵ و عوالم، ج ۱۷، ص ۱۸۴.